
تنبيه كلامى كودك از منظر فقه و علوم تربيتى

فاطمه علوى^۶

مژگان رضايى^۷

چکیده

يکى از ابزارهاى اصلاح و تربيت که در ميان والدين، مربيان و صاحب‌نظران تعليم و تربيت مورد بحث قرار گرفته، اعمال انواع تنبيه به‌ويژه تنبيه بدنى در عرصه تعليم و تربيت است. عده‌اى از روان‌شناسان با اعمال تنبيه به‌شدت مخالفت کرده‌اند و آن را در جهت حذف رفتارهاى ناهنجار نه‌تنها غيرمفيد، بلکه مضر مى‌دانند و والدين و مربيان را از اعمال آن نهى مى‌کنند. در منابع اسلامى انواع تنبيه، به منزله یک ابزار بازدارنده در عرصه تعليم و تربيت مورد پذيرش قرار گرفته است. البته تنبيه صرفاً بدنى نيست، بلکه اخطار، تذکر، هشدار، سرزنش و غير آن را هم شامل مى‌شود. کتب و مقالات زيادى به تنبيه بدنى و نتايج آن پرداخته است که زيرمجموعه تنبيه غيرکلامى مى‌شود، اما در مورد تنبيه کلامى و پيامدهاى آن بررسى چندانى صورت نگرفته است. مقاله حاضر به امر مهم مى‌پردازد و بر آن است به روش توصيفى _ تحليلى و به صورت کتابخانه‌اى به اين سؤال پاسخ دهد که حکم تنبيه کلامى در فقه چيست؟ چراکه با دانستن حکم آن و اتخاذ روش‌هاى جايزين مى‌توان رشد و بالندگى شخصيت کودک را در جامعه تضمين کرد.

کلیدواژه‌ها: تنبيه، تربيت، فقه، فقه تربيتى.

۶. دانشجو ارشد روانشناسى تربيتى، جامعة المصطفى نمايندگى خراسان (نويسنده مسئول)،

fatemesadat70@gmail.com

۷. دانشجوى دکترى روانشناسى، دانشگاه فردوسى، mailto: mh.rezaei@gmail.com

مقدمه

رشد و تربیت همه‌جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش می‌رسد. از طرفی فقه و تربیت نقش برجسته‌ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می‌نماید، چراکه شریعت و بعد عملی آن یعنی فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده است. حال اگر این‌ها برگرفته از فقه باشند، می‌تواند فرایند تربیت را اسلامی‌سازی کند، زیرا فقه به منزله دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به‌عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آن‌ها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌گردد. در این زمینه کتاب‌ها و مقالات زیادی به‌طور مفصل به این موضوع پرداخته از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) کتب

۱. روش‌شناسی فقه تربیتی، علیرضا اعرافی؛
۲. **توقف تنبيه بدنی راهنمای درمانگران و متخصصان** (الیزابت گرشف، شوانا لی، مترجم: دکتر اسماعیل سعیدی‌پور، خاطره خوبین، فائزه سعیدی‌پور؛
۳. تنبيه بدنی کودکان در نظام بین‌الملل حقوق بشر و فقه امامیه سید جواد حسینی خواه؛

۴. پایانی بر تنبيه بدنی، الهه رشتی، الهه؛

- ب) مقالات: حکم تنبيه بدنی در فقه امامیه با تأکید بر قرآن و حدیث»، محمدمهدی کریمی‌نیا، مجتبی انصاری مقدم، غلامرضا محمدرضایی، زینب حمیدی و **آثار منفی تنبيه بدنی کودک**، معصومه نبی‌زاده؛

در این مقالات و کتب از منظری فقهی (فقه امامیه) حکم تنبيه بدنی کودک در فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته است؛ موارد جواز و عدم جواز تنبيه بدنی کودکان در زمینه تربیت کردن آنان تبیین شده سپس با توجه به روایات، سیره عملی و تربیتی معصومان؟ عهم؟ و قوانین بین‌المللی به بررسی ابعاد مختلف تنبيه بدنی کودکان اشاره می‌کند و مقدار، مواقع جواز تنبيه بدنی کودکان، ادله فقهی جواز تنبيه بدنی و احکام فقهی مترتب بر آن مانند قاعده ضمان، قاعده احسان، ولایت والدین بر فرزندان و اصول تربیت اسلامی را در این رابطه شرح داده است.

اما پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی مفهوم تنبيه در آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت) بپردازد و در نهایت به این پرسش پاسخ دهد که حکم تنبيه کلامی در فقه چیست. بنابراین، ضمن اشاره به انواع تنبيه در فقه و علوم تربیتی، به بررسی رابطه میان آن‌ها پرداخته و روش‌های تربیتی صحیح و پیامدهای آن معرفی می‌گردد. از این‌رو ابتدا به‌اختصار به مفهوم‌شناسی فقه و تربیت می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی

فقه

«فقه» در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است. (فیروزآبادی، ج ۳، ص ۳۴۷) به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است. (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۴۲) راغب در مفردات، آن را پی بردن به معلومات غایب معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۲) فقه به معنای مطلق فهم، علم به چیزی، درک و فهم آن چیز، دانستن، فهمیدن؛ فهم دقیق چیزی؛ درک منظور و هدف گوینده؛ فهم دقیق مسائل نظری؛ پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب به کار رفته است. (گرگی ۱۳۷۷، ص ۷؛ شهابی، ۱۳۷۵، ص ۳۰)

کلمه فقه و مشتقات آن در آیات و روایات فراوانی به کار رفته است. (اسرا/۴۴، هود/۹۱؛ توبه/۱۲۲؛ مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۸) بنابراین فقه به معنای فهمیدن، درک کردن و فهم دقیق منظور گوینده است و در مقاله حاضر نیز همین معنا مورد نظر است.

تربیت

معنای «تربیت» از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ معادل واژه ((Education و مصدر باب «تفعیل» دانسته‌اند که دارای دو ماده «ربو» و «ربب» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۰)

اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است.

تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی ذیل آمده است: پرورتن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن.

در این تحقیق، مراد از تربیت معنای دوم است. بدین‌ترتیب می‌توان گفت «رب» و «مربی» از ماده تربیت است و در معنا و مفهوم لغوی تربیت، سه عنصر مربی، هدف‌داری مربی مبنی بر رشد دادن متربی و کمال‌یابی تربیت‌شونده، از ارکان و عناصر اصلی به شمار می‌روند. بنابراین تربیت آن‌گاه که درباره انسان به کار می‌رود، هر دو ساحت مادی و معنوی آن را پوشش می‌دهد و رشد و کمال‌یابی آن‌ها مورد نظر مربی است و باید باشد. تربیت به مفهوم وسیع کلمه عبارت است از هر عمل یا فعالیت‌ای که واجد اثر سازنده بر روی جسم، روح، شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد. در این معنی تربیت فرایندی است که از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد. بنابراین، انتخاب روش صحیح و نتیجه بخش در تعلیم و تربیت، امری ضروری است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»؛ «نیکی

در آن نیست که به جای استفاده از درها برای ورود به خانه از پشت خانه‌ها و بیراهه‌ها وارد شوید، نیکویی آن است که پارسا باشید و از در خانه‌ها وارد شوید». (بقره/۱۸۹)

نکته آیه این است که هر کار روش ویژه‌ای دارد و باید در حین انجام، مورد توجه قرار گیرد. ممکن است آیه شریفه ضمناً برای بیان آن باشد که وظائف بندگی باید طبق روش معین اجرا شود و هرگز عمل خارج از دستور شرع نکوهیده است. (همدانی نجفی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۸)

مسئله تربیت نیز از این امر برکنار نیست؛ بنابراین پدر، مادر و مربیان کودک باید از روش‌های تربیت اسلامی بهره گیرند. ضرورت و اهمیت بحث زمانی روشن می‌گردد که پدر و مادر و مربی کودک می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های اسلامی از بسیاری مشکلات اخلاقی و مفسد در جامعه پیشگیری نمایند و زمینه‌های موفقیت فرزندان خود را در تمامی ابعاد زندگی فراهم کنند.

فقه تربیتی

از آنجاکه فقه عهده‌دار تعیین حکم شرعی برای رفتار افراد است بر همین اساس در تعریف فقه تربیتی این‌گونه بیان می‌شود: «فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادرشده از مربیان و متریان در مقام تربیت را از لحاظ اتصال به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند». (اعرافی، ۱۳۹۱، ش ۱۴، ص ۱۵)

تنبیه

تنبیه به معنای عمل یا اقدامی که سبب بیداری، آگاهی و بازگشت از خطا می‌شود و امری مقبول تلقی می‌شود اما هدف از تنبیه را باید شناخت و رابطه بین تنبیه و خطا را کاملاً مشخص نمود. تربیت زمانی اثربخش است که شیوه‌های مناسب در آن به‌کار گرفته شود. از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی، تشویق و تنبیه است که هرکدام می‌تواند به روش کلامی یا غیرکلامی صورت پذیرد. تشویق کلامی مانند تحسین و تشویق غیرکلامی همچون محبت فیزیکی، توجه به کودک، پاداش و امتیاز. تنبیه نیز می‌تواند به‌صورت کلامی باشد. از قبیل توهین، توبیخ، تحقیر، تمسخر و مقایسه. تنبیه غیرکلامی مواردی همچون تبعیض، تنفر، جریمه، محروم‌سازی و تنبیه بدنی را شامل می‌شود. لکن چگونگی اعمال تنبیه باید مورد دقت نظر والدین و سایر مربیان قرار گیرد تا با توجه به آن‌ها از پیامدهای منفی آن جلوگیری شود.

در قرآن کریم و روایات رسیده از حضرات معصومین؟ عهم؟، به شیوه‌های مختلفی همچون محبت، تغافل، تفاهم، گفتار نرم، ارشاد، نصیحت، مدارا، تذکر و موعظه، توصیه شده است. همچنین در آموزه‌های دینی، مقصود از به‌کارگیری روش تربیتی، هدایت

انسان است. حضرت علی؟ ع؟، در بیانی زیبا، به نقش تربیتی و اصلاحی روش تشویق و تنبیه توجه داشته و می‌فرمایند: «اسْتِصَالُ الْخِيَارِ بِاِكْرَامِهِمْ، وَالْاَشْرَارِ بِتَاْدِيهِمْ»؛ اصلاح کردن نیکان با گرامی داشتن آن‌هاست و اصلاح کردن بدکاران با تأدیب (تنبیه) آنان است. (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۸۱، ص ۸۲)

درواقع، روش تشویق و تنبیه دو اصل مهم تربیتی هستند که مورد تأیید عقل بوده و دین مقدس اسلام و ائمه معصومین؟ عهم؟ نیز به آن‌ها توجه ویژه داشته‌اند. به‌طور کلی، در تعلیم و تربیت، روش تشویق و تنبیه یا پاداش و کیفر، یکی از عوامل و محرک‌های مهم تلقی می‌شوند. با این حال، نکته حائز اهمیت این‌که، اولویت با تشویق است. در حقیقت، تنبیه، امری عرضی و به‌منزله آخرین راه حل است (حجتی، ۱۳۷۸، ص ۲۰) خداوند سبحان در قرآن کریم خطاب به پیامبر؟ ص؟ می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛ همانا، ما تو را به حق بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم؛ هیچ امتی در گذشته نبود مگر این‌که انذارکننده‌ای داشت. (فاطر/۲۴)

با توجه و تدبر در آیه مذکور اهمیت بشارت و انذار را در انجام رسالت پیامبر اکرم؟ ص؟ به‌عنوان معلم بشریت مشخص می‌کند. ذات اقدس الهی، به حضرت پیامبر؟ ص؟ می‌فرماید: در مقابل افراد کم کار یا دچار اشتباه، ابتدا از بشارت و تشویق استفاده کند سپس، آنان را از کیفر و عذاب بترساند. (ر. ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۲۳۸)

اندیشمندان تعلیم و تربیت نیز در جهت دستیابی به اهداف تربیتی به تأسی از قرآن مجید و آموزه‌های دینی لازم است از هر دو ابزار یعنی روش تشویق و روش تنبیه، بهره جویند، لکن همان‌گونه که در این آیه مشاهده می‌شود بشارت بر انذار اولویت دارد.

روش تشویق، برانگیزاننده، نیرو دهنده، انرژی‌بخش و تأثیرگذار است. حال اگر روش تشویق مؤثر نیفتاد، استفاده از روش تنبیه مجاز است. از جمله روش‌های تشویق می‌توان به هدیه دادن، امتیاز دادن و یا تشویق کلامی، اشاره کرد. در رساله حقوق، امام سجاد؟ ع؟ می‌فرماید: «و اما حق ولدک فتعلم انه منك ومضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره وشره وانک مسئول عما ولیته من حسن الادب والدلالة علی ربه والمعونة له علی طاعته فیک وفي نفسه فمثاب علی ذلک و معاقب علی». (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۲)

تنبیه بدنی تنها در صورتی مجاز است که راهی جز آن نباشد، چراکه در این صورت تنبیه بدنی همچون جراحی دردناکی است که جان کودک مبتلا به بیماری رفتاری را نجات می‌دهد. به همین خاطر در قرآن مجید تشویق و تنبیه در کنار هم ذکر شده است. تنبیه به دو صورت کلامی و غیرکلامی (تنبیه بدنی) صورت می‌پذیرد. تنبیه بدنی نیز خود حد و حدودی دارد که از بحث ما خارج است. اما تنبیه کلامی؛

سرزنش، تحقیر، توهین، حرف زدن با طعنه و کنایه و محروم‌سازی یک سری از امتیازات، از موارد تنبیه کلامی است. استفاده زیاد از این‌ها باعث افزایش خشونت، پرخاشگری، لجابت، افت تحصیلی و تا حدودی کم‌شدن بهره هوشی، مشکلات روانی مانند افسردگی و رفتارهای ضداجتماعی می‌شود. افت اعتمادبه‌نفس، ایجاد شخصیت‌های منفعل و وابسته، عدم پرورش روحیه قاطعیت در کودک نیز از دیگر عوارض به‌کارگیری روش تنبیه به حد افراطی است. امر و نهی کردن با عطف و مهربانی و آن هم به‌اندازه می‌تواند از کودکان افرادی دانا، کار بلد و منظم بسازد. اما وقتی این امر و نهی کردن با فریاد زدن و تحقیر کردن کودک در انظار دیگران باشد، نتیجه‌ای جز لجبازی او را به دنبال ندارد. کودکان وقتی با عصبانیت، خشم و فریاد والدین روبه‌رو می‌شوند، احساس بی‌ارزش بودن می‌کنند. از نظر آن‌ها والدین قدرتمندترین و مهربان‌ترین افراد در دنیا هستند. به همین دلیل می‌کوشند با شیرین‌زبانی یا هر رفتار دیگری توجه والدین را به‌سوی خود جلب کنند. اما وقتی با خشم و عصبانیت آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، فکر می‌کنند از چشم قدرتمندترین افراد افتاده‌اند، خود را مقصر این وضعیت می‌داند که در نهایت باعث کاهش عزت‌نفسشان می‌شود. در دوره کودکی اگر فرزند با انواع تنبیه کلامی آزار ببیند، اعتمادش به والدین از بین می‌رود.

تشویق و تنبیه از منظر روانشناسی

اسکینر، روانشناس رفتارگرا، معتقد است در انسان‌ها یک استعداد ارثی وجود دارد که بر اساس آن افراد نسبت به کسانی که با آن‌ها رفتار محبت‌آمیز دارند، تقویت‌کننده هستند و با محبت رفتار می‌کند و نسبت به کسانی که با آن‌ها رفتار خصمانه دارند با پرخاشگری رفتار می‌کنند. اسکینر استفاده از تنبیه را به‌طور کلی نامطلوب و بی‌اثر می‌داند و دلیلی که برای ادعای خود مطرح می‌کند این است: تنبیه، آثار جانبی نامطلوبی به بار می‌آورد مانند ترس، اضطراب و مواردی از این قبیل. تنبیه، اغلب یک پاسخ نامطلوب را جایگزین پاسخ نامطلوب دیگر می‌کند مثل گریه به جای شکستن ظرف. روانشناس دیگری همچون هولز با وجود شرایط خاصی استفاده از تنبیه را در امر تغییر رفتار مفید دانسته و آن را توصیه می‌کند. (اسکینر، ۱۹۳۸، ص ۱۶۸-۱۷۲)

دیگر روانشناسان رفتارگرا در زمینه شرطی‌سازی می‌گویند: در واقع شرطی‌سازی، تلویحات بسیاری در زمینه پرورش و تربیت کودک دارد به‌طور مثال اگر کودکی در هنگام خواب سروصدا به پا کند و خواستار این باشد که پدر و مادر در کنارش بمانند با نادیده گرفتن گریه او از جانب والدین، از ارائه تقویت‌کننده، یعنی توجه کردن به کودک می‌بایست، کودک را خاموش کند. از طرفی برای هر کاری که کودک انجام می‌دهد همیشه او را مورد تشویق قرار ندهد، زیرا اگر کودک به این موضوع شرطی شود در صورت عدم تشویق، آن عمل را انجام نخواهد داد. از سوی

دیگر نباید تقویت رفتار مطلوب قطع شود.

از نظر روان‌شناسان، اساس زندگی کودک، در سال‌های اول زندگی، مبتنی بر جلب لذت است؛ از هر چه برای او لذت‌بخش و خوشایند باشد، استقبال می‌کند و از هر چه برایش دردآور و رنج‌آفرین باشد، فرار می‌نماید. به این ترتیب طبیعی است که تنبیه برای کودک امری دردآور باشد و سبب شود از عملی که عاقبتش تنبیه است، بگریزد. گیچ و برلایندر (Guqe & Berliner) می‌گویند: اگر رفتاری را که می‌خواهید مانع آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند است، در آن صورت، تنبیه به‌عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیز خوبی است. (گیچ و برلایندر، خوئی‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۳۴۵) و یا گاتری می‌گوید: تنبیه به این علت در تغییر دادن رفتار نامطلوب مؤثر است که رفتاری ناهم‌ساز است. (هیلگارد، ۱۳۷۱، ص ۲۸۹)

به باور روان‌شناسان، تنبیه و تشویق دو روش تربیتی است که برای رعایت مقررات و حفظ انضباط، باید در آموزشگاه‌ها و محیط‌های تربیتی به کار گرفته شود. تشویق یا پاداش در مواردی به کار می‌رود که رفتاری دلخواه و مطلوب از متربی سر بزند و بخواهیم آن رفتار تقویت و تکرار شود و به صورت عادت درآید. اما تنبیه در مواردی به کار می‌رود که رفتار متربی ناپسند و برخلاف موازین دینی و مقررات است و می‌خواهیم آن را تضعیف یا خاموش کنیم. این دو روش باید به طرز صحیح و بجا به کار روند تا موجب آرامش خاطر و تعادل گردند. بنابراین، از نظر روان‌شناسان، تنبیه می‌تواند یک روش تربیتی باشد، اما بر اساس مقررات و در مواردی به کار می‌رود که رفتار متربی ناپسند و برخلاف مقررات است و ما می‌خواهیم آن را تضعیف یا خاموش کنیم. در واقع، تنبیه دو نقش در انضباط ایفا می‌کند: اول این‌که موجب تضعیف و عدم تکرار رفتار ناپسند می‌شود و دیگر این‌که کودک را متوجه می‌کند رفتارش مورد قبول محیط اجتماع نیست و او را با انتظارات اجتماعی آشنا می‌کند. برای این‌که این روش تربیتی مؤثر واقع شود، باید متناسب با خطا باشد و بلافاصله اعمال گردد. همچنین دلیل آن نیز برای کودک و متربی روشن باشد. از جمله عوامل تأثیرگذار در این روش، ثبات و وحدت روش اولیا و مربیان است. (همان)

آثار تنبیه کلامی در متون دینی نیز به‌وضوح به چشم می‌خورد؛ اهانت به دیگران، طبق حدیث قدسی، جنگ با خداست: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ». (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۵۲) که در شرح این حدیث نورانی چنین آمده است که ابان بن تغلب از امام باقر (□) نقل می‌کند که فرمود: در معراج، پیامبر اکرم (p) از خداوند سؤال کرد: پروردگار! منزلت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند متعال در پاسخ فرمود: «... يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ...» در شرح چهل حدیث مرحوم امام با تشکیل خانواده حدیثی به این نکته اشاره می‌کند که همه باید مواظب گفتار و کردارشان باشند تا در آن جسارت و توهین به دیگران نباشد، کسی را خوار و ذلیل نکنند، آبروریزی نکنند، شخصیت دیگران را نکوبند، زخم‌زبان نزنند، سرزنش نکنند،

از غیبت، تهمت و شایعه خودداری کنند که همه این گناهان، مصادیق اهانت و ذلیل کردن است و مثل جنگ با خداست (خمینی، ۱۳۹۲، حدیث ۲۱)

این فراز از روایت، مربوط به اهانت به مؤمن است که منظور از «ولی» در این روایت، ائمه طاهرين؟ ع؟ یا اولیاء الله یا حتی شیعیان متقی و مؤمنان واقعی نیستند، بلکه منظور کسی است که از نظر عقیده، شیعه باشد. براین اساس، اگر کسی یکی از شیعیان عادی را بیازارد یا او را ذلیل کند یا به وی اهانتی بکند، گناهش به اندازه‌ای بزرگ است که گویا مهبای جنگ با خداوند شده است. خداوند هم می‌فرماید: من با چنین کسی می‌جنگم. همین مقدار که شخصی عقیده به تشیع داشته باشد، حتی اگر اعمال او متناسب با تعالیم تشیع نباشد، کافی است که اهانت با او جنگ با خداوند باشد و حرمت آن در منابع فقهی آمده است. یکی از بزرگترین گناهان ظلم به کسی است که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارد و از مصادیق بارز ظلم والدین، آزار کودک بی‌پناهی است که سرپرستی او را بر عهده دارند، چراکه از وظایف پدر و مادر حفظ و تربیت کودک است. لذا ایشان حق ندارند به هیچ بهانه‌ای صدمه‌ای جسمی یا روحی به کودک وارد کنند. ضمن این‌که جواز تأدیب کودک منوط به شرایط و محدود به حدود خاصی است. در حدیث نبوی می‌خوانیم: «أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -: أَشْتَدُّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۰) همچنین در حدیث دیگری آمده است: «الكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع؟ ع؟ قَالَ: مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبَهَا عَلَيْهَا عَوْنًا - إِلَّا اللَّهُ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۳۲۹ - ۳۳۰)

مرحوم صانعی در این باره می‌گوید: «هیچ شرع و قانونی -چه رسد به شرع مقدس اسلام که دینی الهی است - آزار انسان‌ها -چه رسد به کودکان مظلوم و بی‌پناه آن‌هم در محیط بسته خانه - را اجازه نداده و نمی‌دهد. همچنین عقل، نقل، همه علما و فقها اجمالاً آن را حرام، معصیت، گناه، ظلم و ایذاء می‌دانند و ناگفته نماند به حکم اطلاق ادله حرمت ظلم و اذیت، فرقی بین ایذاء جسمی و روحی نیست و هر دوی آن‌ها حرام است و مرتکبش به علاوه از ضمان و لزوم جبران خسارت و ضرر وارده به کودک، همانند ضرر به دیگران مستحق تعزیر هم است. پس آزار کودکان از طرف والدین جایز نبوده و نیست و آزار دادن از طرف آن‌ها در شرع مقدس حرام و معصیت است، بلکه عمده و غالب انواعش (اگر نگوییم همه‌اش) از معاصی کبیره است». (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۱)

ضرورت تشکیل محاکم جلوگیری از ایذاء است و به فریاد چنان مظلومان بی‌پناه رسیدن واجب عقلی و شرعی است تا از هرگونه اذیت، جلوگیری شود و اجرای عدالت را به عهد گیرد. در مورد والدین نیز مسئله حمایت، قاعدتاً همان حضانت، تربیت کودک، حفظ بدن و روح و جان او می‌باشد که بر پدر و مادر واجب شده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد تنبیه کلامی کودک با در نظر گرفتن مبانی فقهی و ابعاد مختلف آن می‌توان به ممنوعیت آن پی برد که از جمله آن، حرمت آزار جسمی و روانی کودک به واسطه ظلم و ایذاء است، چراکه کودک، لطیف‌ترین گل انسانیت می‌باشد و اسلام نیز توجه ویژه‌ای به آن می‌نماید. کودک، در جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی‌الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود پرورش یابد و حفظ سلامت جسمی و روانی کودک حتی‌الامکان از وظایف سرپرستان او به شمار می‌رود. از مجموع مباحث و نظرات روان‌شناسان در باب آموزش و یادگیری کودکان چنین استفاده می‌شود: آنان غالباً بر تقویت مثبت و دادن پاداش در مقابل اعمال و رفتارهای مطلوب تکیه کرده‌اند و تنبیه را به‌عنوان آخرین روش در تغییر رفتار، آن‌هم به شکل ساده مورد توجه قرار داده‌اند و این به نظر اسلام نیز نزدیک است، زیرا در روایات اسلامی روش اولیه برای برخورد با رفتار نامناسب، مدارا و نرمی است؛ در صورتی‌که نرمی سودمند نباشد، تندی و برخورد مناسب با خطا به‌عنوان داروی تلخ و آخرین راحل، تجویز شده است. آنچه در نظر روان‌شناسان مشهور است و به آن گرایش دارند این است که تنبیه ابتدا روش مطلوبی در تربیت نیست؛ به این دلیل که عوارضی بر آن مترتب است. اما غالب دانشمندان اسلامی و مربیان تعلیم و تربیت در شرایط خاصی، از تنبیه به‌عنوان یک روش تربیتی نام می‌برند، زیرا وقتی از این روش برای حل مشکل و اصلاح رفتار استفاده می‌شود که راحل‌های دیگر مؤثر نبوده است.

باید به این نکته توجه داشته باشیم روش تأدیب و تنبیه یک روش تربیتی اولی نیست تا در تمام حالات و موقعیت‌ها از آن استفاده گردد و از آن نتیجه مطلوب گرفته شود. تنبیه یک روش تربیتی ثانوی است که از لحاظ دینی و ارزشی، متأخر از همه روش‌های اصلاح رفتار کودک است؛ یعنی اگر تمام روش‌های ممکن و متناسب از قبیل محبت، اکرام، عفو، رحم و اغماض از خطای کودکان در موقعیت‌های گوناگون برای تغییر و اصلاح رفتار کودک به کار گرفته شد و نتیجه مطلوب از آن به دست نیامد، در آن صورت، می‌توان از روش تنبیه استفاده کرد. این مطلب را می‌توان، هم از آثار روان‌شناسان و مربیان دریافت و هم از روایات اسلامی به دست آورد.

نکته مهم و اساسی در این بحث، آن است که تنبیه به‌عنوان آخرین راه درمان و اصلاح رفتار تلقی شده و هدف از آن در واقع، اصلاح رفتار و تربیت کودک است، بنابراین، باید به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرد تا اصلاح‌کننده و مؤثر در تربیت متربی باشد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم، دفتر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. اسکینر، بی‌اف، (۱۹۳۸)، **رفتار موجودات**، (The Behavior of Organisms)
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، روش‌شناسی فقه تربیتی، تهران، اشراق و عرفان.
۴. جعفری گلستان، بتول، (۱۳۹۶)، **روانشناسی کودک**، قم، نوید حکمت، چاپ دوم.
۵. حجتی، سید محمد باقر، (۱۳۷۸)، **اسلام و تعلیم و تربیت**، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، **چهل حدیث**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟ عها؟.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، محقق: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت، لبنان _ دار الشامیه.
۸. شهابی، محمود، (۱۳۷۵)، **انوار فقه**، چ پنجم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. صور اسرافیل، معین، احمدی، سید محمد مهدی، مرادخانی، احمد، (۱۴۰۱)، «بررسی تحلیلی روش تربیتی مبتنی بر تشویق از منظر آموزه‌های دینی اسلام»، **پژوهش در نظام‌های آموزشی**، دوره ۱۶، شماره ۵۷.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، **القاموس المحیط**، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه.
۱۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۱۲. کشاورز، عباس، (۱۳۹۷)، **تشویق یا تنبیه**، مرن‌دیز، چاپ سوم، مشهد.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، **تاریخ فقه و فقهاء**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۴ق)، **الدر المنصوب**، جلد ۲، [بی‌جا]، دارالقرآن کریم.
۱۵. گیج، نیت، برلایز، دیوید، (۱۳۷۴)، **روانشناسی تربیتی**، ترجمه غلامرضا خوئی‌نژاد، حکیم فردوسی.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۰)، **بحار الانوار**، جلد ۷۲، بیروت، دار الاحیاء.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. هلیگارد، ارنست، (۱۳۷۱)، **نظریه‌های یادگیری**، ترجمه محمدنقی براهنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. هلیگارد، ارنست، اتکینسون، ریتا، اتکینسون، ریچارد، (۱۳۸۲)، **زمینه روان‌شناسی**، ترجمه محمدنقی براهنی، تهران، رشد.
۲۰. همدانی نجفی، سید محمد حسینی، (۱۳۸۰)، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، تهران، لطفی.